





دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (گرایش آسیای مرکزی و قفقاز)

موضوع:

**نقش اسرائیل در واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و
جمهوری آذربایجان**

استاد راهنما: جناب آقای دکتر مجید عباسی

استاد مشاور: جناب آقای دکتر مرتضی نورمحمدی

استاد داور: جناب آقای دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی

نگارش: سید محمدرضا موسوی

تقدیم به

پدر ایثارگرم

و

مادرم فداکارم

تقدیر و تشکر

قبل از هرچیز وظیفه خود می دانم تا از تمامی اعضای خانواده علی الخ صوص پدر و مادر مهربانم و نیز دیگر اعضای خانواده ام قدردانی کنم؛ همچنین والاترین مراتب احترام و سپاس خویش را خدمت استاد راهنمایم جناب آقای دکتر مجید عباسی ابراز میدارم. از استاد مشاورم جناب آقای دکتر نور محمدی، که از راهنمائیها و توصیه های ارزنده شان در طی این مدت بهره مند بوده ام، سپاسگذاری و محبت هایشان را ارج می نهم.

همچنین از تمامی اساتید گروه روابط بین الملل، بویژه استاد داور این رساله جناب آقای دکتر سید جلال دهقانی فیروز آبادی که با توصیه های موثر ایشان از کمبودهای موجود بسی کاستند، تشکر میکنم. در پایان از همراهی و زحمات تمامی کارکنان محترم دانشکده، خصوصاً تحصیلات تکمیلی سرکار خانم سلطانی کارشناس محترم گروه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز و سرکار خانم حسامی، موسسه بین المللی آران (تبریز)، مرکز فرهنگی قفقاز (اردبیل) و جناب آقای دکتر محبوبی رئیس محترم مرکز مطالعات راهبرد بین الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع) که به انحاء گوناگون در تدوین این رساله بنده را یاری نمودند، سپاسگذارم و زحماتشان را ارج می نهم و از پروردگار متعال برای این بزرگواران آرزوی توفیق سعادت و بهروزی دارم.

چکیده

پس از فروپاشی شوروی و ظهور منطقه قفقاز جنوبی و ایجاد موقعیت جدید در قفقاز و آسیای مرکزی، برای اسرائیل، فرصتی پدید آمد تا از طریق ارتباط با کشور آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی دارای نفوذ گردد. از یک جانب اسرائیل از سال ۱۹۹۲ با به رسمیت شناختن کشور آذربایجان و همکاری در زمینه های مختلف سیاسی- اقتصادی و امنیتی سعی نموده تا به اهداف مختلف خود دست یابد. و از جانب دیگر نیاز مبرم آذربایجان به تکنولوژی، پیشرفت های اقتصادی، سرمایه گذاری خارجی و نبود این امکانات در منطقه قفقاز جنوبی، دولتمردان آذری را متقاعد نموده که با برقراری رابطه با اسرائیل، می توان آذربایجان را متحول ساخت و بر امنیت آن افزود. اما مسئله حائز اهمیت در این میان، قرار گرفتن این منطقه در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران و تعارضات شدید هویتی- ایدئولوژیکی این کشور با اسرائیل می باشد بطوریکه حضور و گسترش نفوذ اسرائیل در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی- امنیتی به منزله کاهش نفوذ و تاثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در پیگیری منافع ملی اش در این منطقه می باشد. نوشتار حاضر با طرح این سوال که توسعه روابط جمهوری آذربایجان و رژیم اسرائیل چه پیامدهایی بر روابط ایران و این جمهوری داشته است، به این نتیجه رسیده است که با توجه به دشمنی رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران، توسعه روابط این رژیم و جمهوری آذربایجان به واگرایی روابط ایران و این جمهوری منجر شده است. در واقع فرایند توسعه روابط ایران و آذربایجان با موانع و عوامل بازدارنده مهمی مانند تفاوت در ماهیت حکومت های دو کشور، تداوم اختلافات در مورد اسرائیل و برخورداری از جهت گیری های سیاسی روبرو بوده است. این مانع نقش موثری در عدم توسعه حداکثری روابط دو کشور داشته اند. در همین راستا نقش آفرینی متغیرها و عواملی مانند برخورداری از مشترکات تاریخی و فرهنگی یا وجود پتانسیل مناسب برای همکاری های اقتصادی به عنوان محرکه های گسترش روابط دو طرف قلمداد می شود.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، آذربایجان، ج.ا. ایران، اسرائیل، نئورئالیسم

۱	فصل اول: کلیات	۱
۲	بیان مسأله	۲
۳	سوال اصل	۳
۳	فرضیه اصلی	۳
۳	متغیرهای اصلی	۳
۳	اهداف پژوهش تحقیق	۳
۳	نقطه تمرکز پژوهش	۳
۴	روش پژوهش	۴
۴	بررسی ادبیات موجود	۴
۶	سازماندهی پژوهش	۶

۷	فصل دوم: چهارچوب نظری	۷
۸	مقدمه	۸
۸	۲-۱. نظریه رئالیسم	۸
۱۰	۲-۲. نظریه نئورئالیسم	۱۰
۱۵	۲-۳. نئورئالیسم تدافعی	۱۵
۱۸	*نئورئالیسم تهاجمی	۱۸
۲۰	۲-۴. نقش قدرت های بزرگ در نظریه نئورئالیسم تهاجمی	۲۰
۲۳	۲-۵. نقش عامل سیستمیک در نظریه نئورئالیسم تهاجمی	۲۳
۲۸	۲-۶. نقش عامل داخلی در نظریه نئورئالیسم تهاجمی	۲۸
۲۹	۲-۷. تفاوت نظریه های نئورئالیسم تهاجمی و نئورئالیسم تدافعی	۲۹
۳۷	۲-۸. نئورئالیسم؛ تخصص ایران و اسرائیل و واگرایی روابط ایران و آذربایجان	۳۷
۴۱	نتیجه گیری	۴۱

۴۳	فصل سوم: مروری بر مناسبات ایران و اسرائیل: از همگرایی تا واگرایی	۴۳
۴۴	مقدمه	۴۴

۳-۱. روابط سیاسی ایران و اسرائیل از بدو تأسیس این رژیم تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی	۴۴
۳-۲. موانع روابط میان ایران و اسرائیل قبل از انقلاب	۵۴
۳-۳. روابط ایران و اسرائیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۵۶
۳-۴. دوره های تاریخی مناسبات ایران و اسرائیل پس از انقلاب	۶۴
نتیجه گیری	۷۱

فصل چهارم: روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان

مقدمه	۷۳
۴-۱. اهداف و انگیزه های حضور اسرائیل در قفقاز جنوبی	۷۴
۴-۲. اهداف و ابزار گسترش نفوذ اسرائیل در جمهوری آذربایجان	۸۰
۴-۳. جایگاه و اهمیت جمهوری آذربایجان در سیاست خارجی اسرائیل	۸۵
۴-۴. اهداف آذربایجان از گسترش روابط با اسرائیل	۸۷
۴-۵. چارچوب همکاری های اسرائیل و جمهوری آذربایجان	۹۲
الف- روابط سیاسی، امنیتی- نظامی	۹۲
ب- روابط اقتصادی	۹۷
ج- روابط فرهنگی	۹۸
نتیجه گیری	۱۰۰

فصل پنجم: تاثیر روابط آذربایجان و اسرائیل بر واگرایی با ج.ا. ایران

مقدمه	۱۰۱
۵-۱. بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان	۱۰۲
۵-۱-۱. اهمیت متقابل ایران و آذربایجان برای یکدیگر	۱۰۳
۵-۱-۲. بررسی ابعاد روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان	۱۰۴
روابط تجاری - اقتصادی	۱۰۵ ✓
روابط نظامی	۱۰۵ ✓
روابط فرهنگی	۱۰۶ ✓
روابط سیاسی	۱۰۷ ✓
۵-۱-۳. زمینه های همکاری جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان	۱۰۹
۵-۲. بررسی واگرایی روابط ایران و جمهوری آذربایجان	۱۱۱
الف- عوامل منطقه ای	۱۱۱
ب- عوامل فرامنطقه ای	۱۱۲
روابط آذربایجان و آمریکا	۱۱۲ ✓
روابط ایران و ارمنستان	۱۱۴ ✓

روابط آذربایجان با اسرائیل ✓ ۱۱۵.....

۳-۵. متغیر اسرائیل و واگرایی روابط ایران و آذربایجان..... ۱۱۷

۱-۳-۵. دلایلی خصوصیت جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل عبارتند از: ۱۱۷.....

ماهیت مذهبی نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۱۷.....

موضوع گیری های نظام جمهوری اسلامی ایران بر علیه اسرائیل ۱۱۸.....

حمایت از گروه های مقاومت ضد اسرائیل ۱۲۰.....

برنامه ی هسته ای جمهوری اسلامی ایران ۱۲۰.....

هولوکاست ۱۲۲.....

۲-۳-۵. تهدیدات اسرائیل بر علیه جمهوری اسلامی ایران ۱۲۲.....

-تهدیدات سرطری ۱۲۳.....

-تهدیدات اقتصادی ۱۲۴.....

-تهدیدات نظامی و امری ۱۲۴.....

-تهدیدات فرهنگی ۱۲۵.....

۳ ۴ ۵. بهانه های اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران ۱۲۶.....

۱: حمایت ایران از تروریسم بنی المللی ۱۲۶.....

۲: مخالفت ایران با روند صلح اعراب و اسرائیل ۱۲۷.....

۳: اتهام ایران به توسعه ی سلاح های کشتار جمعی ۱۲۸.....

۴-۳-۵. ارائه راهبردهایی برای همگرایی روابط ایران و آذربایجان ۱۴۴.....

مدیریت بحران تحولات منطقه ای قفقاز ✓ ۱۴۵.....

محدودسازی حضور و نقش تاثیرگذار نیروهای مداخله گر ✓ ۱۴۶.....

گسترش سطح همکاری های امنیتی و اقتصادی ✓ ۱۴۶.....

نهادینه سازی روابط اقتصادی ✓ ۱۴۶.....

گسترش همکاری های استراتژیک ✓ ۱۴۷.....

فعال سازی کمیسیون های مختلف همکاری دوجانبه و چند جانبه ✓ ۱۴۷.....

حمایت از نخبگان سیاسی برای تداوم اعتمادسازی ✓ ۱۴۷.....

نتیجه گیری ۱۴۸.....

جمع بندی و نتیجه گیری نهایی ۱۵۱.....

فهرست منابع ۱۶۰.....

فصل اول

کلیات

۱ - طرح مساله

یکی از اصول سیاست خارج ی اسرائیل گسترش روابط با کشورهای غیرعرب منطقه می‌باشد که از آن تحت عنوان استراتژی اتحاد پیرامونی یاد می‌شود که از سوی دیوید بن گوریون مطرح شد. براساس این سیاست، اسرائیل در پی ایجاد یک اتحاد پیرامونی و منطقه‌ای و گسترش روابط با کشورهای غیرعربی می‌باشد. این استراتژی بر این اصل استوار است که سیاست خارجی اسرائیل باید متکی بر کشورهای پیرامون و غیرعرب باشد. زیرا اسرائیل به دلیل این که در محاصره کشورهای عرب قرار دارد از امکان کمی برای توسعه روابط اقتصادی و سیاسی با این کشورها برخوردار می‌باشد.

یکی دیگر از دلایل تلاشهای اسرائیل برای گسترش روابط با کشورهای پیرامونی، صرف نظر از مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی و امنیتی می‌باشد. اسرائیل سالهاست که با فلسطینیان در کشمکش و منازعه است و طی این سالها از سوی کشورهای مختلف به خصوص کشورهای مسلمان مورد سرزنش قرار گرفته است. بنابراین سیاستگذاران اسرائیل تلاش کرده اند با این استنباط که اسرائیل یک ضد مسلمان می باشد مقابله کنند. اسرائیل تلاش می کند مناقشه آنها با فلسطینیان به جای آنکه بصورت ایدئولوژیک و ضد مسلمان بودن تعریف شود، به گونه‌ای یک مناقشه ارضی تلقی گردد.

پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی، این منطقه مورد توجه اسرائیل قرار گرفت. در ابتدای فروپاشی شوروی برای طراحان سیاست خارجی اسرائیل ضرورت داشت که تضمین نمایند که جمهوریهای مسلمان این منطقه علیه تل آویو متحد نمی‌شوند و به جبهه به اصطلاح مخالفان نمی‌پیوندند. این مسأله به خصوص در مورد قزاقستان که به عنوان یک قدرت هسته‌ای واقعی به استقلال رسیده بود، بسیار جدی بود. ذکر این نکته ضروری است که اکثر کشورهای این منطقه در همان سالهای اولیه استقلال، اسرائیل را به عنوان یک کشور به رسمیت شناخته‌اند.

از سوی دیگر وجود منابع انرژی در منطقه از دلایل عمده توجه اسرائیل به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. یکی از کشورهای مسلمان منطقه که اسرائیل تلاش زیادی برای گسترش

نفوذ خود در آن نموده است جمهوری آذربایجان است. جمهوری آذربایجان به عنوان کشوری که دارای اکثریت جمعیت مسلمان می‌باشد در اولویت سیاست خارجی اسرائیل در منطقه قرار دارد. پس از استقلال جمهوری آذربایجان شاهد روند رو به افزایش حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان و افزایش همکاریهای اقتصادی و نظامی بین دو طرف می‌باشیم. از سوی دیگر با توجه به قرابت و نزدیکی جغرافیایی جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران و نیز تخاصم بین اسرائیل و ایران، حضور و نفوذ اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و بویژه جمهوری آذربایجان از حساسیت ویژه ای برای امنیت ایران برخوردار است. . برای این اساس در این پژوهش سعی داریم با استفاده از اسناد و منابع موجود به مطالعه نقش اسرائیل در واگرایی روابط میان جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران بپردازیم.

۲ - سؤال اصلی

توسعه روابط جمهوری آذربایجان و رژیم اسرائیل چه پیامدهایی بر روابط ایران و این جمهوری داشته است؟

۳ - فرضیه اصلی

با توجه به دشمنی رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران، توسعه روابط این رژیم و جمهوری آذربایجان به واگرایی روابط ایران و این جمهوری منجر شده است.

۴ - متغیرهای اصلی

متغیر مستقل: توسعه روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان
متغیر وابسته: واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان

۵ - اهداف پژوهش

مهمترین هدف پژوهش حاضر آن است که با توجه به حضور و نفوذ اسرائیل در منطقه و به خصوص در جمهوری آذربایجان و در نزدیکی مرزهای جمهوری اسلامی ایران، به بررسی واگرایی از قبال حضور در جمهوری آذربایجان، بین آن جمهوری و جمهوری اسلامی ایران، بپردازد.

۶ - نقطه تمرکز پژوهش

این پژوهش از لحاظ مکانی به حضور اسرائیل در جمهوری آذربایجان و از لحاظ زمانی بعد از استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ را شامل می شود.

۷ روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است. در این روش با استفاده از اطلاعات جمع آوری شده از منابع موجود، به شیوه‌ها و ابزارهای نقش اسرائیل در واگرایی روابط جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران اشاره می شود، مورد بحث قرار گیرد.

۸- بررسی ادبیات موجود

در بررسی ادبیات و آثار موجود که در رابطه با موضوع مورد پژوهش وجود دارد باید یک طبقه بندی ساده انجام داد. بدین ترتیب می توانیم این آثار را به چند دسته تقسیم کنیم:

- کتابها

- مقالات

- گزارشهای موجود در بولتن‌ها و سایت‌های اینترنتی

یکی از کتابهایی که در مورد موضوع پژوهش پیش رو نوشته شده است، کتابی است که از سوی الیاس واحدی به نگارش درآمده، نویسنده در یک مجموعه دو جلدی به یک برآورد استراتژیک کلی از جمهوری آذربایجان می پردازد. این پژوهش تمامی ابعاد (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و ...) را در بر می گیرد.

از دیگر کتب موجود می توان به کتاب محمدحسین افشردی اشاره نمود. در این کتاب نویسنده به تشریح موقعیت ژئوپلیتیک قفقاز و جایگاه این منطقه در موضوعاتی چون حمل و نقل و انرژی می پردازد. جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از کشورهای منطقه قفقاز در این اثر مورد بررسی قرار می گیرد.

درخصوص موضوع مورد پژوهش چند پایان نامه کارشناسی ارشد در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به نگارش درآمده است، با عناوین «همچون آمریکا و روابط با جمهوری آذربایجان و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، «تأثیر سیاستهای تحریمی آمریکا بر روابط

جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران» و ... در اکثر این موارد، پژوهشگران چند عامل و مانع در روابط دو جانبه ایران و آذربایجان اشاره می‌کنند و اشاره‌ای به نقش اسرائیل در نوع روابط بین ایران و آذربایجان و به تهدیداتی که از گسترش روابط اسرائیل با آذربایجان بر واگرایی روابط با جمهوری اسلامی ایران دارد اشاره‌ای نمی‌شود.

از دیگر منابع مرتبط با موضوع مورد پژوهش می‌توان به کتاب سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای اثر محمود دهقانی اشاره کرد. نویسنده در این کتاب به بررسی سیاست خارجی و دغدغه‌ها و نگرانیهای امنیتی اسرائیل پرداخته است.

- از دیگر کتابهای مورد استفاده در مورد موضوع پژوهش می‌توان به کتاب امنیت در قفقاز جنوبی اثر غلامرضا هاشمی اشاره کرد. نویسنده در این کتاب ضمن بررسی ویژگی‌ها و اهمیت منطقه قفقاز، مسائل سیاسی و امنیتی منطقه از جمله بحران قره‌باغ، بحران چچن و تمایلات جدایی طلبانه در گرجستان را مورد بررسی قرار داده است. نویسنده در ادامه به بررسی عوامل تاثیرگذار بر امنیت قفقاز پرداخته و این عوامل را به دو دسته عوامل درون منطقه ای مانند بی‌ثباتی‌های سیاسی و قومی و عوامل برون منطقه‌ای مانند حضور آمریکا و ناتو در قفقاز تقسیم کرده است، و در فصل آخر به بررسی اهمیت منطقه قفقاز در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است.

از مقالات مرتبط با موضوع پژوهش مقاله ای تحت عنوان نقش کلیدی یهودیان مهاجر در توسعه و گسترش روابط اسرائیل و آذربایجان که توسط آری گوت به نگارش درآمده است. در این مقاله نویسنده اشاره می‌کند که در ۲۷ آگوست ۲۰۰۷ نهادی تحت عنوان کنگره آذربایجان در اسرائیل تاسیس شد. در این مقاله نویسنده سعی دارد این مطلب را عنوان کند که این نهاد نقش موثری در گسترش روابط اسرائیل و آذربایجان دارد.

یکی دیگر از مقالات مرتبط با موضوع مورد پژوهش مقاله ای است تحت عنوان ورود به مرحله جدید روابط آذربایجان و اسرائیل که توسط گولنارا ایناندز نگارش یافته است. نویسنده در این مقاله با اشاره به سفر ۲۸ ژوئن شیمون پرز به باکو از تلاشهای اسرائیل برای گسترش روابط با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و بویژه جمهوری آذربایجان خبر می‌دهد. در این مقاله نویسنده اشاره می‌کند که اسرائیل در سال ۲۰۰۸ اقدام به تاسیس بخشهای جداگانه‌ای در مورد

کشورهای اروپایی جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای گسترش روابط نموده است.

- یکی از کتابهایی که در مورد موضوع مورد پژوهش پیش رو نوشته شده است کتابی است که بهرام امیراحمدیان آن را تالیف نموده اند. در این کتاب، امیراحمدیان، بحران قره باغ را شروعی بر توسعه نیافتگی روابط دو کشور ایران و آذربایجان می‌داند. پیش از آن، ابوالفضل ایلچی بیگ از سران جبهه خلق آذری که اندیشه‌های پان ترکی - پان آذری و به شدت ضد ایرانی داشت زمینه را برای تبلیغ منفی در بحران قره باغ، علیه ایران مهیا نموده است.

- از دیگر کتابهای مرتبط با موضوع مورد پژوهش می‌توان به کتاب نفوذ اقتصادی اسرائیل در منطقه، منتشر شده از موسسه مطالعات اندیشه سازان نور اشاره کرد. بخش اول این کتاب به بررسی تعاملات اقتصادی اسرائیل در مناطق مختلف پرداخته است و در بخش دوم به بررسی نفوذ لابی اسرائیلی در جهان می‌پردازد.

۹- سازماندهی پژوهش

این پژوهش از پنج فصل تشکیل شده است:

فصل اول: کلیات و طرح تحقیق

فصل دوم: چارچوب نظری و مفهومی

فصل سوم: بررسی روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان: عوامل موثر بر همگرایی

فصل چهارم: بررسی روابط اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران

فصل پنجم: تاثیر توسعه روابط اسرائیل با آذربایجان بر واگرایی این جمهوری بر روابط با

ج.ا.ایران

در پایان نیز نتیجه گیری پایان نامه ارائه می‌شود.

فصل دوم

چارچوب نظری

مقدمه

بدون هیچ تردیدی به منظور بررسی و شناخت مناسب تر و با کیفیت تر پدیده ها و تحولات و روندهای سیاست بین الملل، استفاده از چارچوب نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسایل مطرح در این عرصه کمک کند، بسیار ضروری است. اما به لحاظ فراوانی و تنوع مکاتب و رویکردهای نظری موجود در عرصه روابط بین الملل، پژوهشگر به ناچار باید با جستجوی دقیق در میان رویکردها و مکتب های مختلف نظری، به انتخاب رویکردی پردازد که وی را بتواند در زمینه بررسی موضوع پژوهش و مسأله مورد بررسی اش بهتر یاری کند.

بنابراین به این دلیل که رهیافت "نئورئالیسم" توضیح و تبیین جامع تر، مناسب تر و قابل دسترسی تری را از شرایط نظام بین الملل و فضایی که توسط محقق مورد بررسی قرار می گیرد، ارائه می دهد، این رهیافت توسط محقق به عنوان چارچوب نظری در این پژوهش انتخاب شده است. محقق سعی می کند با استفاده از این چارچوب نظری به بررسی بهتر واگرایی روابط ایران و آذربایجان با توجه به روابط آذربایجان و اسرائیل، پردازد.

۱-۲. نظریه رئالیسم

نظریه رئالیسم در برابر نظریه ایدئالیستی در سیاست بین الملل ظهور یافت . این نظریه از ملاحظات اخلاقی، قانونی و غیر مادی مجزاست و بیشتر بر نکات دیگری جهت فهم مسیر روابط بین الملل استناد می کند . براساس دیدگاه رئالیستها سیاست بین الملل منازعه ای بر سر قدرت است و موازنه قوا از اهمیت والایی در روابط میان دولتها برخوردار است و عامل اصلی مؤثر در تحقق صلح و امنیت به شمار می رود . حقوق بین الملل و سازمانهای بین المللی از اهمیت بخصوصی برخوردار نیستند و امنیت ملی رکن اساسی در حیات دولتها به شمار می رود . سیاست قدرت مبتنی بر این نظریه به شکل آشکار با جنگ جهانی دوم آغاز شد و بدین ترتیب دیدگاه رئالیستی بر سیاستهای خارجی دولتها مسلط شد.

بجسته ترین نظریه پرداز مکتب رئالیسم «هانس جی. مورگنتا»ست که با کتاب «سیاست میان ملتها» اصول اساسی مکتب رئالیسم را به گونه ای نظام مند و تئوریک تشریح نمود . او منافع

را وسیله اصلی تحلیل سیاست بین الملل دانست و آنرا فراتر از زمان و مکان تعریف کرد. مورگنتا همچنین هدف سیاست بین الملل را حفظ، افزایش یا نمایش قدرت معرفی نمود.

سیاست قدرت در مکتب رئالیستی اولین بار از سوی توماس هابز در دوره نهضت اروپایی مطرح شد که در آن معنای قدرت به دولت و روابط خارجی آن محدود شد.^۱ هابز اعلام کرد: «روابط میان دولتها متمرکز بر روابط قدرت است و نه روابط حق. زیرا تابع بازی منافع ملی است. جامعه ملی کامل و منظم است اما جامعه بین المللی پر آشوب و مجزا از یکدیگر.»^۲ بدین ترتیب وی استفاده از زور را توجیه نمود و آن را بنیان روابط بین الملل دانست و بدین ترتیب به زورمندی مشروعیت بخشید.

هانس مورگنتا نظریه پرداز اصلی مکتب رئالیسم یکی از مشهورترین مدافعان استفاده از زور است. مورگنتا سیاست بین الملل را کشمکش بر سر قدرت می داند و قائل به وجود رابطه میان قدرت و تأثیر گذاری است. قدرت از نظر مورگنتا به معنای تسلط بر گفتار و رفتار دیگران است. بدین ترتیب از نظر وی قدرت یک ویژگی روانی به شمار می رود.^۳ مورگنتا کشمکش بر سر قدرت را ویژگی دائمی و ثابت در زمان و مکان می داند.

به صورت کلی مورگنتا شش اصل اساسی را برای دیدگاه رئالیستی مطرح می کند. این شش اصل که بنیانهای نظریه رئالیسم به شمار می روند را می توان به شرح ذیل نام برد:

۱. سیاست همانند جامعه مشمول قوانینی عینی است که ریشه در نهاد بشر دارند.

۲. راهنمای اصلی واقع گرایی در عرصه سیاست بین الملل مفهوم منافع است که در چارچوب قدرت تعریف می شود. فرض بر این است که دولتمردان براساس مفهوم منافع در چارچوب قدرت، تفکر و رفتار می کنند. مفهوم منافع در چارچوب قدرت نظمی فکری را بر ناظر تحمیل می کند و به موضوع سیاست نظمی

^۱ عدنان السید حسن، نظریة العلاقات الدولية، بیروت: دار امواج للنشر و التوزیع، ۲۰۰۳، ص ۵۴.

^۲ دانیل کولیار، العلاقات الدولية، ترجمه خضر خضر، بیروت: دار الطلیعة، ۱۹۸۰، ص ۱۲.

^۳ هانس جی. مورگنتا، سیاست میان ملتها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ دوم تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۷، ص

منطقی می بخشد . بنابراین نظریه رئالیسم در برابر توجه به انگیزه ها و اولویتهای ایدئولوژیک موضع می گیرد.

۳. مفهوم منافع در چارچوب قدرت مقوله ای عینی است که اعتباری عام دارد اما معنایی قطعی و لایتغیر نیز به این مفهوم نمی بخشد . ایده منافع به واقع ذات سیاست است و تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی واقع نیست . با این حال نوع منافی که در یک مقطع خاص تاریخی، رفتار سیاسی را تعیین می کند، به آن زمینه سیاسی و فرهنگی بستگی دارد که سیاست خارجی در آن شکل می گیرد.

۴. مبانی اخلاقی عام را نمی توان به شکل عام یا انتزاعی آنها به رفتار دولتها تعمیم داد. بنابراین اخلاق سیاسی برخلاف اخلاق به شکل عام که رفتارها را به طور انتزاعی و براساس انطباق آن با موازین اخلاقی ارزیابی می کند، اخلاق سیاسی در مورد رفتار سیاسی براساس پیامدهای سیاسی آن قضاوت می نماید.

۵. رئالیسم آرزوهای اخلاقی یک ملت خاص را با قوانین حاکم بر جهان یکی نمی داند. اعتدال در سیاست به معنای رهایی از افراط اخلاقی در قضاوت رفتار سایر دولتها براساس منافع خاص آنها، سبب می شود تا علاوه بر اعتدال در داوری اخلاقی، سیاستهایی مورد تعقیب قرار گیرند که در آنها به منافع سایر ملتها نیز احترام گذارده می شود.

۶. گستره سیاسی همانند سایر حوزه ها از استقلال برخوردار است. در عین حال در رئالیسم، معیارهای دیگر تابع معیارهای سیاسی واقع می شوند . به همین دلیل رئالیسم با «رهیافت اخلاقی-حقوقی» در سیاست بین الملل مخالفت می کند.^۱ به همین علت رئالیسم، سیاست بین الملل را به قواعد و نهادهای حقوقی تقلیل نمی دهد و ماهیت سیاست بین الملل را از ماهیت قواعد و نهادهای فوق تفکیک می کند.

۲-۲. نظریه نئورئالیسم

^۱ همان، ص ۲۶.

نئورئالیسم در اواخر دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت و می توان آنرا بیش از هرچیز تلاش برای علمی کردن واقع گرایی دانست. در شرایطی که واقع گرایی کلاسیک متهم به آن بود که سنت گرا و غیرعلمی است. برخی از رئالیستها تلاش کردند روایتی علمی از رئالیسم عرضه کنند که با معیارهای علمی مرسوم انطباق داشته باشد. یکی دیگر از حوزه های مورد توجه واقع گرایی جدید، مسائل اقتصادی بین المللی بود. در دهه ۱۹۷۰ «کنت والتز» مهمترین نماینده تلاش برای علمی کردن رئالیسم در قالب نئورئالیسم یا رئالیسم ساختاری محسوب می شود.

بدون شک نئورئالیسم بسیاری از مؤلفه های رئالیسم را حفظ کرده است؛ از جمله تأکید بر ساختار آنارشیستیک نظام بین الملل و تأکید بر دولت به عنوان بازیگر اصلی و نه تنها بازیگر. در نئورئالیسم قدرت و منافع ملی همچنان به عنوان متغیرهای کلیدی حفظ شده اند.

اما در ارتباط با تفاوتهای نئورئالیسم با رئالیسم باید بر انتقاد کنت والتز از واقع گرایان در کتاب «سیاست بین الملل» اشاره کرد. وی تحلیل واقع گرایان از نظام بین الملل را تقلیل گرا* می نامد. بدین معنا که خصوصیات نظام را به خصوصیات واحدهای تشکیل دهنده آن یعنی افراد یا دولتها کاهش می دهد. والتز معتقد است که دسته ای از واقعیتها هستند که به سیستم و نه دولتها تعلق دارند و همین عوامل تعیین کننده تعاملات میان دولتها هستند. در واقع والتز با این استدلال مهمترین تفاوت نئورئالیسم و رئالیسم که همان توجه به ساختار نظام بین الملل است را مطرح می کند.

مفهوم ساختار بر این واقعیت پایه می گیرد که واحدهایی که به نحو متفاوتی کنار هم چیده و با هم تلفیق شده باشند، رفتار متفاوتی خواهند داشت و با تعامل با هم نتایج متفاوتی را به بار خواهند آورد. ساختارهای بین المللی نخست براساس اصل سازمان دهنده نظام در مورد نظام بین المللی اقتدار گریزی است و دوم بر پایه توزیع تواناییها میان واحدها تعریف می شود.^۱

والتز معتقد است ساختار در ابتدا با تعامل با واحدها شکل می گیرد اما بعد از شکل گرفتن، رفتار دولتها را شکل می دهد. در واقع ساختارها واحدها را وادار می کنند تا اقداماتشان را

* Reductionist

آرمان قیصره دهی، «شیفت پارادایمی از واقع گرایی به نو واقع گرایی»، باشگاه اندیشه.

به روشهای فراهم شده انجام دهند و همین امر باعث می شود که دولتها با وجود تفاوت‌های فرهنگی و ... در همه جبهه های اصلی کارکردهای مشابهی داشته باشند.

والتر معتقد است که ساختار هر سیستم سه ویژگی تعیین کننده دارد:

۱. اصولی که اجزا بر اساس آن آرایش می یابند.

۲. ویژگی واحدها

۳. توزیع تواناییها میان واحدها.^۱

بدین ترتیب عنصر ساختارگرایی با دیکته نمودن کارکردهای مشابه به واحدها باعث

همکاری و همگرایی میان آنها می شود.

تفاوت‌های رئالیسم کلاسیک و ساختاری را می توان به شرح ذیل دانست:

۱. رئالیسم کلاسیک قادر به مفهوم سازی نظام بین الملل به صورت ساختاری نبود چون تنها در حدود واحدها ی سیاسی پرداخته می شود و از «فشار سیستمی» ناشی از ساختار بی خبر بود.

۲. ریشه قدرت در رئالیسم کلاسیک در طبیعت انسان جست و جو می شد

اما نئورئالیستها به نمود اقتدار مرکزی بین الملل اشاره دارند که طی آن انباشت قدرت را برای بقا به دولتها تحمیل می کند.

۳. نئورئالیستها تمایل چندانی به استفاده از زور نشان نمی دهند و به

همکاری هم توجه دارند.^۲

با این توضیح، هفت مفروض نئورئالیسم را می توان به ترتیب زیر برشمرد:

۱. دولت، اصلی ترین مبنای تحلیل در روابط بین المللی است.

۲. دولت ها در تعقیب منافع و دستاوردهای نسبی اند و نه مطلق . یعنی می توان حاصل

بازی را به جای صفر، مثبت دانست.

۳. دولت ها به عنوان بازیگران اصلی امنیت بین المللی، صرفا در پی منافع ملی هستند.

^۱ همان.

^۲ همان.